اخلاق در حوزه

عفت و غیرت

آیت‌الله‌العظمی مظاهری

عفت زنان و غیرت مردان دو فضیلت پسندیده و دو میوه و ثمره درخت بزرگ حیا هستند که در عصر حاضر دچار خدشه شده‌اند و اگر وضعیت به‌همین صورت ادامه یابد، در آینده شاهد نهادینه شدن بی‌عفتی و بی‌غیرتی در جامعه خواهیم بود که تبعات و خسارات فراوانی به‌همراه خواهد داشت.

یک مسلمان ایرانی، علاوه بر غیرت فردی و محافظت از حجاب و عفاف محارم خود، باید غیرت اجتماعی داشته باشد و حافظ عفت و پاکدامنی همه زنان جامعه باشد.

• غیرت دینی

غیرت دینی یک مسلمان به این معناست که اگر همه دنیا را به او ببخشند و از او بخواهند، ذره‌ای در برابر دین و دستورات دینی، بی‌تفاوت باشد، هرگز به چنین معاوضه‌ای تن ندهد.

بیش از بیست آیه از قرآن کریم و بیش از هزار روایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام به دو موضوع عفت و غیرت اختصاص دارد که این آیات و روایات، علاوه بر پیشگیری از بروز مفاسد اخلاقیِ ناشی از بی‌عفتی و بی‌غیرتی، گرفتاری‌های دنیوی و عذاب‌های دردناک اخروی حاصل از دو رذیلت بی‌عفتی و بی‌غیرتی را گوشزد می‌فرماید.

مرد با غیرت کسی است که همه زنان جامعه را به‌مثابه نوامیس خود بداند و نسبت به عفت آنان، حساسیت دینی داشته باشد و علاوه بر پرهیز از نگاه یا رفتار آلوده نسبت به زنان جامعه، با نگاه شهوت‌آمیز و رفتار خلاف شئونات سایر مردان که از بی‌غیرتی آنان سرچشمه می‌گیرد نیز، برخورد نماید.

بی‌غیرت کسی است که نسبت به حجاب و عفاف و نحوه گفت‌وگو و معاشرت همسر و محارم خود با مردان بیگانه و نامحرم و همچنین نسبت به عفت سایر زنان جامعه، حساسیت نداشته باشد.

قرآن کریم افزون بر اینکه زن و مرد را به کنترل نگاه و چشم‌پوشی از نگاه آلوده امر می‌فرماید، زینت و آراستگی زن مسلمان را تنها در مقابل شوهر و محارم او مجاز می‌شمارد و زنان با ایمان را از جلب نظر نامحرم در گفتار، کردار و حتی نوع راه رفتن و معاشرت، منع می‌فرماید.

قرآن کریم ضمن تقبیح هرگونه اختلاط زن و مرد و نشست و برخاست و گفت‌وگوی غیرضروری و تحریک‌آمیز افراد نامحرم با همدیگر، اختلاط زن و مرد در جامعه را فسادآور و موجب ناپاکی زنان و مردان برمی‌شمرد و سرانجام اختلاط و بی‌احتیاطی در روابط زن و مرد را بی‌عفتی می‌داند. از چنین آیاتی استفاده می‌شود که گناه تمایل زن و مرد نامحرم نسبت به یکدیگر و دوستی آنان با هم، نظیر گناه تجاوز و فحشاست و کسانی که مرتکب چنین گناهانی شوند، از نظر قرآن کریم، انسان شایسته‌ای نیستند.

• حدود پوشش و حجاب مورد پسند دین اسلام

همان‌طور که قبلاً نیز مکرراً متذکر شده‌ایم، قرآن کریم از زنان مسلمان انتظار دارد، برای حضور در جامعه پوشش چادر را انتخاب کنند و چادر را علامت شخصیت آنان برمی‌شمرد؛ ضمن اینکه آیات نورانی قرآن کریم، صراحتاً به ضرورت وجود مقنعه زیر چادر، به‌صورتی که زیر گلو و روی سینه را بپوشاند، تأکید می‌ورزد.

متأسفانه برخی از افراد مسئول با پشتوانه رسانه‌های دولتی و حکومتی، چادر را که یک پوشش دینی و ملی است، بی‌ارزش جلوه می‌دهند و متأسفانه در برابر این حرکت‌های زشت، سکوت می‌شود. بعضی از مردم نیز برای نیل به منافع مادی خویش، از تبلیغات ضد حجاب و عفاف، استقبال کرده و به بدحجابی و بی‌حجابی روی می‌آوردند که هر دو دسته باید بدانند، سرانجام این افکار و اعمال، بی‌عفتی است و به‌جای رسیدن به مقاصد دنیوی و منافع مادی، دچار مصائب بزرگی خواهند شد و موجبات گرفتاری دنیا و آخرت را برای خود فراهم می‌سازند.

• عواقب بی‌توجهی به آیات حجاب و عفاف

یکی از از آثار سوء عدم تبعیت از دستورات قرآن کریم در خصوص حجاب و عفاف، این است که زن و مرد نسبت به همدیگر سوءظن و خلجان ذهنی پیدا می‌کنند و به دنبال آن به تفحص و تجسس در امور شخصی همدیگر می‌پردازند که متأسفانه در بسیاری از موارد نیز، به واقعیت‌های تلخی در خصوص خیانت همسر خود برخورد می‌کنند و علاوه بر سلب اعتماد کامل از همسر، راهی جز طلاق و جدایی فراروی خود نمی‌یابند.

افزایش عجیب آمار طلاق و جدایی، از نادیده گرفتن آیات الهی و هشدارهای قرآن کریم در دو موضوع عفت و غیرت توسط مردان و زنان، و پس از آن، دوری از فضیلت پسندیده عفو و گذشت نسبت به همدیگر، سرچشمه می‌گیرد.

• آثار سوء دنیوی و اخروی ناشی از بی‌غیرتی

انسان بی‌غیرت، قسی‌القلب می‌شود و از آثار سوء قساوت قلب، می‌توان به گرفتاری و برخورداری از زندگی ناآرام و توأم با غم و غصه، اضطراب و نگرانی در دنیا اشاره کرد. در آخرت نیز افراد بی‌غیرت، با همان سیرتی که در دنیا داشته‌اند، مورد خطاب ملکوتیان قرار می‌گیرند و پس از ورود به محضر خداوند متعال، مغضوب ذات باری‌تعالی شده و به جهنم فرستاده خواهند شد. در آثار تاریخی نظیر تخت جمشید، کوچک‌ترین اثری مبنی بر اختلاط زن و مرد در آن دوران دیده نمی‌شود و این موضوع، نمایان‌گر غیرت والای مردان و عفت قابل تقدیر زنان در ایران باستان است. همچنین طبق مستندات آثار باستانی و تاریخی دیگر، اجداد و نیاکان ما در ادوار مختلف، از دوران ساسانیان گرفته تا حتی دوران قاجار، از عفت و غیرت شایسته‌ای برخوردار بوده‌اند.

نسل کنونی باید حافظ عفت و غیرت نیاکان خود باشد و بیش از این، اجازه رخنه مفاسد اخلاقی را به درون خانواده‌ها و اجتماع ندهد؛ وگرنه باید منتظر عواقب خطرناکی در این زمینه باشیم.

پرس‌و‌جو

حجاب حق‌الله است یا حق‌الناس؟!

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

خانواده رضایت بدهند؛ حجاب زن، حقی الهی است.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی، در پاسخ به پرسشی در خصوص عدم محدویت حجاب برای زنان به بیان آیات و دیدگاه متعالی دین در این زمینه پرداختند.

قرآن کریم وقتی درباره حجاب سخن می‌گوید، می‌فرماید: حجاب عبارت است از: احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند؛ لذا نظر کردن به زنان غیرمسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می‌داند

شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می‌کنند، حجاب برای زن محدودیت و حصاری است که خانواده و وابستگی به شوهر برای او ایجاد نموده است؛ بنابراین، حجاب نشانه ضعف و محدودیت زن است.

راه حلّ این شبهه و تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید کاملاً درک کند، حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید: من از حق خودم صرف‌نظر کردم. حجاب زن مربوط به مرد نیست تا مرد غربی مبتلا هستند، اگر زن همسرداری آلوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پرونده را مختومه اعلام می‌کنند؛ اما در اسلام این‌چنین نیست؛ حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد، نه شوهر و نه ویژه برادر و فرزندانش می‌باشد؛ همه اینها اگر رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد بود؛ چون حرمت زن و حیثیت زن به‌عنوان حق‌الله مطرح است.

خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید که معلّم رقّت باشد و پیام عاطفه بیاورد. اگر جامعه‌ای این درس رقّت و عاطفه را ترک نمودند و به دنبال غریزه و شهوت رفتند، به‌همان فسادی مبتلا می‌شوند که در غرب ظهور کرده است.

لذا کسی حق ندارد، بگوید: من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از اینکه قرآن کریم می‌گوید: هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می‌شود، عصمت زن، حق‌الله است و به هیچ کسی ارتباط ندارد.

قهراً همه اعضای خانواده و اعضای جامعه و خصوصاً خود زن، امین امانت الهی هستند. زن به‌عنوان امین حق‌الله از نظر قرآن، مطرح است؛ یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به‌عنوان امانت حفظ کن! آنگاه جامعه به‌صورتی درمی‌آید که شما در ایران می‌بینید، جهان در برابر ایران خضوع نموده است؛ زیراکه در مسأله جنگ، تا آخرین لحظه، صبر نمود و کاری که برخلاف عاطفه و رقت و رأفت و رحمت باشد، انجام نداد؛ با اینکه دشمنان او از آغاز، حمله به مناطق مسکونی، کشتار بی‌رحمانه بی‌گناهان و غیرنظامی‌ها را مشروع نمودند.

جامعه‌ای که قرآن در او حاکم است، جامعه عاطفه است و سرّش این است که نیمی از جامعه را معلمان عاطفه به عهده دارند و آن مادرها هستند؛ چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، اصول خانواده درس رأفت و رقّت می‌دهد و رأفت و رقّت در همه مسائل کارساز است.

• فلسفه حجاب در قرآن

بنابراین در هر بخشی و هر بعدی از ابعاد برای سیر به مدارج کمال، بین زن و مرد تفاوتی نیست؛ منتها باید اندیشه‌ها قرآن‌گونه باشد؛ یعنی همان‌گونه که قرآن بین کمال، حجاب، اندیشه و عفاف جمع نمود، ما نیز در نظام اسلامی، بین کتاب و حجاب جمع کنیم؛ یعنی عظمت زن در این است که:

«أن لا یرین الرّجال ولا یراهنَّ الرّجال»[1]؛ نبینند مردان نامحرم را و مردان نیز آنان را نبینند.

قرآن کریم وقتی درباره حجاب سخن می‌گوید، می‌فرماید: حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند؛ لذا نظر کردن به زنان غیرمسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می‌داند و علت آن این است که زنان غیرمسلمان از این حرمت بی‌بهره‌اند.

حال اگر کسی از تشخیص اصول ارزشی عاجز باشد، ممکن است ـ معاذالله ـ حجاب را یک بند بنداند و حال آنکه قرآن کریم، وقتی مسأله لزوم حجاب را بازگو می‌کند، علت و فلسفه ضرورت حجاب را چنین بیان می‌فرماید: ﴿ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین﴾[2]؛ یعنی برای اینکه شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند؛ چراکه آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند.

• نتیجه بحث

مرد و زن در آن معیارهای اصلی همتای هم هستند و یک سلسله مسئولیت‌های اجرایی برای مرد است که اگر انجام ندهد، باید وزر آن را تحمل کند؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که:

اولاً، آن تهمت‌هایی که به اسلام زده و می‌گویند که اسلام نیمی از جامعه را از بسیاری از حقوق محروم نموده است، نارواست.

ثانیاً، این تعصّبات و رسوم جاهلی که از دیرباز در فرهنگ جوامع اسلامی رواج پیدا کرده است که زن را به‌عنوان مظهر ضعف و زبونی یاد می‌کنند، باید زدوده بشود.

ثالثاً، اگر کسی احساس می‌کند که زن نباید از علوم و مسائل تربیتی و مانند آن، که خدمات قابل عرضه‌ای به جامعه ارائه می‌دهد، استفاده کند، باید از این اعتقاد صرف‌نظر کند و علاقه‌مند باشد که زن، همتای مرد در این علوم و معارف بار یابد و به جامعه خدمت کند؛ مگر آنجایی که به‌طور استثنا وظیفه مرد قرار گرفته است.

رابعاً، جمله (عاشروهنّ بالمعروف) اختصاصی به مسائل داخل منزل ندارد؛ بلکه در کل جامعه هم جاری است.

و مسأله پنجم این است که زن در مقابل مرد، غیر از زن در مقابل شوهر است؛ یعنی زن در مقابل شوهر باید تمکین کند؛ اما زن در مقابل جامعه، مثل فردی از افراد جامعه است و این‌چنین نیست که باید اطاعت کند و در مسائل خانوادگی هم می‌بینیم که گاهی زن، قوام و قیّوم است و مرد باید اطاعت کند؛ همچنانکه پسر باید از مادر اطاعت کند؛ ولو در حد بالایی از تخصص‌های علمی باشد.

در پایان گرچه هنوز شبهاتی در مسأله برابری زن و مرد قابل طرح است؛ لیکن با توجه به اصول کلی یادشده و آشنایی با خطوط اصیل نظام ارزشی در اسلام و تبیین محور سعادت و شقاوت، پاسخ آنها روشن خواهد بود.

• پی نوشت‌ها

۱. بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۳۸؛
۲. احزاب، ۵۹.

حجاب، دستوری شرعی است نه عرفی!

آیا حجاب واجب است؟ آن هم واجب شرعی؟ وقتی در فقه اسلامی هیچ روایتی نداریم که در زمان معصوم علیهم‌السلام برای بی‌حجابی در سطح اجتماع حد یا تعزیری قائل شده باشد. چرا باید در جامعه امروزی به آن عمل کنیم؟ این سؤال‌ها و مواردی دیگر از این دست، این روزها در جامعه و فضای مجازی زیاد به گوش می‌رسد. حجت‌الاسلام والمسلمین علی محمدی جورکویه، عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگویی به این پرسش‌ها و شبهات پاسخ گفته است که در ادامه می‌خوانید.

• حجاب از پنجره فقه اسلامی

حجاب به‌معنای پوشش زن و مرد در فقه اسلامی در چهار ساحت مطرح است. پوشش در نماز، پوشش در برابر همجنس، پوشش در برابر محرم غیر از همسر و پوشش در برابر نامحرم که هریک تعریف و حدود خاص خود را دارد؛ اما منظور در اینجا، پوشش از نوع چهارم است. حجاب که در اصطلاح فقه، از آن به ستر تعبیر می‌شود، آن چیزی است که زن برای پوشاندن خود از نامحرم آن را می‌پوشد. درباره حجاب زن نزد نامحرم، بین فقها اجماع وجود دارد و لزوم حفظ پوشش در غیر از صورت و کف دستان بر زن، مورد اتفاق نظر فقیهان امامیه است.

آیات حجاب، بر شرعی بودن حجاب و عدم پذیرش عرف رایج در امر حجاب دلالت دارند. یکی از آیات حجاب، آیه ۵۹ سوره احزاب است. در این آیه آمده است: ﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذَلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا﴾؛ یعنی ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند که این کار برای اینکه آنها (به عفّت و حرّیت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس‌رانان) آزار نکشند، بسیار نزدیک‌تر است و خدا (در حق خلق) بسیار آمرزنده و مهربان است.

جلابیب جمع جلباب و آن به‌معنای پیراهن و از مشتقات ماده جلب است و جلب یعنی آوردن چیزی از مکانی به مکانی و چیزی که چیزی را می‌پوشاند و برخی آن را پوشاننده سر و سینه و برخی دیگر پوشش از روی سر تا بالای زانو دانسته‌اند. یدنین نیز به‌معنای نزدیک کردن یا بلند گرفتن است؛ یعنی اطراف جلباب (پیراهن) را به هم نزدیک کنند؛ به‌گونه‌ای که از لای درز آن، بدنشان پیدا نشود یا جلباب را بلند بگیرند؛ به‌گونه‌ای که از سر تا زانویشان را بپوشاند. نکته قابل توجه این‌که خداوند در این آیه نمی‌فرماید: به زنان بگو از جلباب استفاده کنند؛ بلکه می‌فرماید: به زنان بگو این جلبابی را که استفاده می‌کنید، اطرافش را به هم نزدیک کنید تا حجاب شما حجاب شرعی گردد؛ یعنی استفاده از جلباب بین زنان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رواج داشته است و قرآن، فقط شیوه درست استفاده از آن را بیان می‌کند.

• حجاب دستوری شرعی است نه عرفی

در آیه ۳۱ سوره نور نیز آمده است: ﴿وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾. خُمُر جمع خِمار است که بر پوشاندن دلالت دارد و مراد از خمار، خمار زن است و آن لباس معروفی

نزد زنان است. اهل لغت در معنای لِفاع گفته‌اند: خماری است برای زن که با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. جُیُوب نیز جمع جَیْب است و جیب‌القمیص؛ یعنی آن قسمت باز پیراهن که نزدیک گلو می‌باشد؛ یعنی گردن پیراهن. بنابراین خمار جامه‌ای است مانند مقنعه که زن سر، گریبان و سینه خود را با آن می‌پوشاند.

بر این اساس، آیه ۳۱ سوره نور در خطاب به زنان مؤمن با نهی از آشکار کردن زینت باطنی و پنهانی و مواضع آن و امر به پوشاندن سر، گردن و گریبان، به‌روشنی بر وجوب حجاب بر زنان و حدود آن دلالت دارد. در این آیه نیز خداوند نمی‌فرماید: زنان خمار داشته باشند یا خمار استفاده کنند؛ بلکه می‌فرماید: این خماری را که زنان استفاده می‌کنند؛ به‌گونه‌ای باشد که گردن و گریبان‌شان را بپوشاند. به دیگر بیان، استفاده از خمار به‌عنوان حجاب و پوشش سر بین زنان رایج بوده است و شارع می‌خواهد، آن را کامل کند.

با توجه به دستور آیات مذکور به زنان مبنی بر استفاده درست و مخصوص از جلباب و خمار، علی‌رغم رواج استفاده زنان از جلباب و خمار برای پوشاندن خود از نامحرم، معلوم می‌شود که عرف جامعه درباره حجاب مورد پذیرش اسلام نبوده و حجاب یک دستور شرعی است و نه عرفی.

• الزام به حجاب نیاز به روایت ندارد

درباره الزام به حجاب و برخورد با متخلف از حکم حجاب، نیازی به روایت خاص نداریم؛ چنانکه درباره بسیاری از الزامات و برخورد با متخلف، آیه یا روایت خاص نداریم؛ به‌عنوان مثال قانون‌گذار برای مردی که علی‌رغم تمکن مالی، نفقه همسر را نمی‌دهد، مجازات در نظر گرفته است؛ مگر در اینجا آیه یا روایت خاص داریم؟ دلیل خاص نداریم؛ بلکه از ادله عام استفاده می‌شود؛ لذا درباره حجاب هم، می‌توان از ادله عام استفاده کرد؛ اما اینجا دو بحث را باید از هم تفکیک کرد؛ یکی، امکان‌سنجی الزام کیفری به رعایت حجاب و دوم، مصلحت‌سنجی الزام کیفری به حجاب. درباره امکان الزام کیفری به حجاب باید گفت: یکی از ادله‌ای که می‌توان از آن، امکان الزام کیفری به حجاب را استفاده کرد، قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» است.

برخی از فقها مانند شیخ طوسی رحمه‌الله معتقدند، ارتکاب هر عملِ حرام یا ترک هر واجبی تعزیر دارد. بر اساس این دیدگاه، ترک حجاب حرام است و مشمول این قاعده و لذا امکان جرم‌انگاری آن وجود دارد. بعضی از فقها مانند مرحوم نجفی، صاحب جواهر رحمه‌الله معتقدند، ارتکاب هر عمل حرام یا ترک هر واجبی، به‌شرط اینکه از کبائر باشد، تعزیر دارد و لو اینکه عدم رعایت حجاب گناه کبیره نباشد؛ اما اولاً اصرار بر صغیره گناه کبیره است و ثانیاً برخی از مصادیق بی‌حجابی، موجب فسق و عدم پذیرش شهادت است؛ لذا از کبیره است. بر اساس این دیدگاه نیز، حداقل در برخی از صور می‌توان، ترک حجاب را جرم‌انگاری کرد. در دیدگاه سوم، عده‌ای از فقها مانند فاضل هندی معتقدند، تعزیر در جایی است که مرتکب حرام، با نهی، از آن کار دست برندارد و قصد تکرار داشته باشد. طبق این دیدگاه نیز، ترک حجاب در صورت تکرار، قابل جرم‌انگاری است و در دیدگاه چهارم، گروهی از فقها نیز مانند آیت‌الله‌العظمی صافی‌گلپایانی رحمه‌الله معتقدند، تعزیر در مواقعی است که ارتکاب حرام مفسده اجتماعی داشته باشد و مصلحت عموم، تعزیر را اقتضا کند. بر اساس این دیدگاه نیز، درصورتی‌که ترک حجاب مفسده اجتماعی داشته باشد، قابل جرم-انگاری است. بنا بر هر کدام از این دیدگاه‌ها، این امکان وجود دارد که حاکم اسلامی، برخی از مصادیق رعایت نکردن حجاب را جرم‌انگاری کند. نهایت اینکه طبق دیدگاه دوم، سوم و چهارم، این جرم‌انگاری مشروط به شرط مذکور است.

• از جرم‌انگاری تا کیفرگذاری عدم رعایت حجاب شرعی

دلیل دیگری که بر امکان جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب وجود دارد، ادله امر به معروف و نهی از منکر است. در بحث امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله دارد: انکار قلبی، تذکر زبانی و اقدام عملی. مرحله عملی سوم امر معروف و نهی از منکر دو قسم می‌شود. ممانعت عملی از منکر و مجازات مرتکب منکر که این مجازات به دست حاکم اسلامی است؛ از این‌رو، به‌جهت معروف بودن حجاب و منکر بودن بی‌حجابی، حاکم اسلامی می‌تواند، از باب مرحله سوم و عملیِ امر به معروف و نهی از منکر، با برخی از مصادیق بی‌حجابی، مقابله کیفری کند. بعد از بحث از امکان‌سنجی الزام کیفری حجاب، باید بحث کرد که آیا الزام کیفری حجاب مصلحت هست یا نه و اگر مصلحت هست، چگونه و با چه شرایطی؟

حجت‌الاسلام محمدی جورکویه تأکید می‌کند: از بخش‌های مهم، دقیق و ظریف این بحث ضرورت جرم‌انگاری و در صورت وجود ضرورت جرم‌انگاری، چگونگی کیفرگذاری درباره بی‌حجابی است؛ زیرا اگرچه برابر قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، حاکم بنا بر مبنایش، می‌تواند درباره رعایت نکردن حجاب جرم‌انگاری کند؛ اما برابر قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم من المصلحة» کیفرگذاری به دست حاکم باید بر اساس مصلحت فرد و جامعه باشد و تعزیر طیف وسیعی از واکنش‌ها را از نصیحت، پند و اندرز و توبیخ ساده گرفته تا مجازات‌های مالی و بدنی در بر می‌گیرد. یکی از مبانی مهم قرار دادن نوع، میزان و کیفیت تعزیر در اختیار حاکم این است که حاکم این امکان را داشته باشد تا با توجه به بزه ارتکابی، مرتکب بزه، وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی، آثار رفتار بزه‌کار در جامعه، اثر نوع تعزیر بر بزه‌کار و... واکنشی متناسب با هر بزه، موقعیت و فرد را برگزینند تا بتواند، آن هدف والای سیاست جنایی اسلام؛ یعنی اصلاح فرد و جامعه را محقق کند.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی